



سیداحمد محیط طباطبایی

چرا فوتبال؟

۱. هر ورزشی، از جمله فوتبال، خاستگاه طبقاتی خاص خود را دارد. فوتبال ورزش طبقه پلوتر یا کارگر بود و از ابتدا به این طبقه اختصاص داشت. فوتبال اولین بار در متون ادبی، در یکی از نوشته‌های شکسپیر به کار رفته است؛ او از فوتبال یا football player به عنوان یک تحقیر اجتماعی استفاده کرده است، مثل "قاب باز" که در ادبیات ما نشانه پایین بودن سطح اجتماعی مخاطب است. football player هم همین جایگاه را دارد؛ فوتبال به عنوان یک پدیده حقیر اجتماعی. در حالی که در همان زمان بدمینتون - که در کاخ بدمینتون به وجود آمد - به عنوان ورزش طبقه اشرافی انگلیس مورد توجه قرار گرفت و همین نشان از ارتباط طبقه اجتماعی این ورزش و سطح جامعه انگلیس در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی دارد.

با پیشرفت و توسعه اجتماعی طبقه کارگر و دستاوردهای بزرگ این طبقه در قرن نوزدهم، به تدریج فوتبال به عنوان یک پدیده ورزشی خاص و محبوب وارد عرصه اجتماع شد. وقتی به باشگاه‌های قدیمی دنیا، بخصوص باشگاه‌های انگلستان و ایتالیا که قدیمی‌ترین مسابقات فوتبال جهان را برگزار کرده‌اند، می‌نگریم، همه را متعلق به نیمه دوم قرن نوزدهم می‌یابیم؛ یعنی بعد از جریان انقلاب کبیر فرانسه، بخصوص بعد از جریانات ۱۸۳۰ و انقلاب عمومی ۱۸۴۸ در اروپا، فوتبال به سرعت رشد کرد و همراه طبقه کارگر وارد تعاملات اجتماعی شد.

جالب است که قدیمی‌ترین زمین فوتبال در ایران هم زمین فوتبال صنعت نفت آبادان است که کارگران انگلیسی شرکت نفت برای خودشان ساختند. در واقع فوتبال توسط کارگران شرکت نفت به ایران وارد شد. شاید یکی از دلایل آن

که اکثر طبقات اجتماعی به این ورزش گرایش یافتند، همین باشد. فوتبال بعد از انقلاب بلشویکی، یعنی بعد از جنگ جهانی اول، به سرعت جایگاه خود را پیدا کرد. در سال ۱۹۳۰ اولین جام جهانی فوتبال در مونته‌ویدئوی اروگوئه برگزار شد. اروگوئه در فینال آرژانتین را شکست داد و قهرمان اولین دوره جام جهانی شد. در این دوران کارگران، واحدهای گسترش این ورزش در سطح جهان به شمار می‌رفتند.

۲. فوتبال بزرگ‌ترین پدیده ورزشی قرن بیستم تلقی می‌شود. اما دلیل آن چیست؟ چون عده بسیاری به آن علاقه دارند و با آن درگیر می‌شوند، چه به عنوان تماشاگر، چه به عنوان بازیکن؟ یا به خاطر هیجانانگیزی ملی و اجتماعی‌ای که به دنبال دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، باید به ویژگی‌های فوتبال نگاهی بیندازیم.

اول آن که فوتبال روی زمین طبیعی انجام می‌شود و این در مقایسه با ورزش‌های توپ‌دیگر مثل بسکتبال، والیبال و هندبال که روی زمین‌های مصنوعی انجام می‌شوند، یک عامل مثبت محسوب می‌شود.

نکته دوم، وسعت زمین فوتبال است که امکان می‌دهد تماشاچیان بسیاری گرد آن جمع شوند. می‌دانیم که در سال ۱۹۵۰ میلادی که برزیل - کشوری که فوتبال بخشی از میراث فرهنگی و اجتماعی‌اش را شکل می‌دهد - میزبان جام جهانی بود، برای برگزاری مسابقه فینال یک استادיום ۲۰۰ هزار نفری ساخت. اما تعداد تماشاچیان از آن هم بیشتر بود. در واقع این مسابقه شاهد بیشترین تماشاچی فوتبال در استادיום ماراکانای برزیل بود. به عنوان ویژگی سوم باید گفت فوتبال مثل جامعه دارای نظام تقسیم کار و تقسیم وظایف است؛ و این یعنی در فوتبال همیشه قوی‌تر برنده نیست؛

در حالی که در بسکتبال، والیبال، هندبال، شطرنج و سایر ورزش‌هایی که می‌شناسیم، بخصوص وقتی اختلاف سطح دو بازیگر بیش از ۱۰ درصد باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد چه کسی برنده است. وقتی وزنه‌برداری یک وزنه ۱۵۰ یا ۱۶۰ کیلوگرمی را بلند می‌کند، مطمئناً بر کسی که وزنه ۱۲۰ کیلوگرمی را بلند می‌کند، پیروز می‌شود. یا به طور مثال وقتی در المپیک ۱۹۸۸ ستول یا ۱۹۹۲ بارسلون، آمریکا برای اولین بار با تیم اصلی بسکتبال شرکت کرد، از قبل معلوم بود نتیجه بازی‌ها چیست؛ غیر ممکن بود که حتی تیمی مثل یوگسلاوی هم با آن همه قدرت بتواند آمریکا را شکست دهد. اما در فوتبال این اختلاف قابل پیش‌بینی نیست. تیم قدرتمند برزیل ممکن است در مقابل تیمی بسیار ضعیف‌تر از خود قرار بگیرد و بازی را ببازد یا مساوی کند. از این جهت فوتبال مثل زندگی است، مثل یک نقطه امید برای مردم است، برای کسانی که با این بازی زیسته‌اند (طبقه کارگر)، نقطه امیدی است. آنان می‌توانند و اخوردگی خود را در افق پیروزی بر تیم قوی‌تر جبران کنند.

چنین است که می‌توان گفت فوتبال به لحاظ نتیجه و نوع برخورد در بازی، بسیار کامل‌تر و پیشرفته‌تر از ورزش‌های دیگر است، زیرا در این ورزش همیشه قوی‌تر برنده نیست؛ این عاملی است که به تماشاچیان و بازیگران، امید و روحیه می‌دهد. فوتبال مثل زندگی است؛ گاهی همه تلاش خود را می‌کنیم، اما تقدیر باعث می‌شود نتوانیم به آنچه می‌خواهیم، دست یابیم، گرچه استحقاقش را داشته باشیم.

۳. در فوتبال گاه یک نفر می‌تواند سرنوشت بازی را تغییر دهد. اگرچه فوتبال امروز، فوتبال گروهی است، اما نمی‌توان منکر شد که مثلاً وجود بازیکنی مثل "زاوی" در تیم ملی اسپانیا، خود عامل

پیروزی است. اگر بازیکنی مثل ژاوی در تیم آرژانتین وجود داشت و همان پاس‌ها را برای بازیکنی مثل "مسی" ارسال می‌کرد، ممکن بود نتیجه بازی‌ها عوض شود، همان طور که در بارسلونا عوض می‌شد. اما در تیم آرژانتین چنین مهره‌ای وجود نداشت. نوع عالی این پدیده را در جام‌های جهانی ۸۶ و ۹۰ در چهره "مارادونا" شاهد بودیم. او می‌توانست یک تنه سرنوشت بازی را تغییر دهد. این یک ویژگی اجتماعی است؛ گاه یک فرد می‌تواند در تحولات اجتماعی موثر باشد و در جامعه‌اش تغییراتی به وجود آورد. در بسکتبال یک فرد به تنهایی نمی‌تواند تغییر چندانی در نتیجه ایجاد کند. اگر شش بازیکن متوسط به بالا در یک تیم، در مقابل یک فوق ستاره و پنج بازیکن ضعیف قرار بگیرند، تیم متوسط به بالا برنده است. اما در فوتبال یک فوق ستاره و چند بازیکن ضعیف می‌توانند تیم رقیب را شکست دهند. کافی است یک دروازه‌بان نسبتاً خوب و یک بازیکن فوق العاده داشته باشی تا سرنوشت بازی تغییر کند.

در فوتبال ایران هم زمانی شاهد این گونه تحولات بودیم. وقتی فوتبال وارد ایران شد و ورزشگاه امجدیه تهران، در زمان پهلوی اول، توسط مارک اوف ساخته شد، دکتر صدقیانی که معلم معارف بود، از طریق آموزش و پرورش اولین تیم منتخب فوتبال تهران را به طور رسمی تشکیل داد که البته از همان آغاز با سیاست هم آمیخته می‌شد. آن سیاست ضد انگلیسی مردم که اوجش را در جنبش ملی شدن صنعت نفت شاهد بودیم، گویی در قالب پیراهن تیم شاهین متجلی شده بود. پیراهن تیم شاهین، پیراهن تیم آلمان بود. پیراهن سفید با نشان عقاب و شورت مشکی. آلمان در جنگ جهانی مقابل انگلیس قرار گرفته بود؛ ضد انگلیسی‌ها طرفدار تیم شاهین بودند. به این ترتیب شاهین به پرطرفدارترین باشگاه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ تبدیل شد. دکتر اکرامی، برومند عراقی و دیگرانی که تیم شاهین را سرپرستی می‌کردند اصول اخلاقی خاصی وضع کرده بودند. اگر یکی از بازیکنان تیم شاهین افت تحصیلی داشت، عذرش را می‌خواستند. چنین بود که بازیکنانی همچون جعفر کاشانی فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، همایون بهزادی فارغ‌التحصیل بنیاد فرهنگ خانلری، حسین کلانی فارغ‌التحصیل رشته معماری دانشگاه ملی (شهید بهشتی)، دکتر امیرمسعود برومند، مهندس امیر عراقی و دیگران همه تحصیل کرده بودند و شاهین تیمی علمی و اخلاقی بود، چیزی که امروزه در دنیای حرفه‌ای

با پیشرفت و توسعه اجتماعی طبقه کارگر و دستاوردهای بزرگ این طبقه در قرن نوزدهم، به تدریج فوتبال به عنوان یک پدیده ورزشی خاص و محبوب وارد عرصه اجتماع شد

فوتبال شوخی به نظر می‌رسد.

پرویز قلیچ‌خانی که به خاطر فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی‌اش محروم شده بود، در همه پست‌ها بازی می‌کرد، با هر دو پا هم بازی می‌کرد و گرچه قد کوتاهی داشت، اما خوب هد می‌زد. آن زمان مطبوعات نوشتند او نزد رییس نظامی ورزش رفته و خواسته در بازی برگشت ایران و استرالیا بازی کند و در صورتی که نتواند گل بزند، به زندان برود. ما بازی رفت را ۳-۰ صفر باخته بودیم و باید ۴-۰ صفر می‌بردیم تا به جام جهانی ۱۹۷۴ برویم. قلیچ‌خانی ۲ گل زد و اگر چه تیم ایران صعود نکرد، ولی مردم با غرور به خانه‌هایشان رفتند. برای این که تیم ما نه فقط ۲-۰ هیچ برد، بلکه هر چه در توان داشت، رو کرد. تیم ما تا ۶۳ دقیقه، توان ۱۲۰ دقیقه‌ای خود را مصرف کرد و اگر چه از دقیقه ۶۴ به بعد دیگر نفس نداشت، ولی تیم استرالیا چنان مرعوب شده بود که از محدوده خودش بیرون نمی‌آمد. از این روست که معتقدم گاه یک فرد می‌تواند بسیار موثر باشد.

۴. ورزش ایران با تشکیل وزارت معارف و بعدها آموزش و پرورش و تشکیلات تربیت بدنی و ورزشی منظم، شکل گرفت. این که کدام ورزش، ورزش اول ما بود، به جنگ جهانی دوم و ایجاد نظام ورزشی جدید در ایران بازمی‌گردد. در آن دوران، ورزش اول ما کشتی بود و ورزش دوم مان وزنه برداری. در المپیک لندن، المپیک سیدنی، المپیک ملبورن، المپیک رم، حتی المپیک توکیو، گرچه فوتبال ایران به المپیک صعود کرد و در جریان این صعود، دعوا و قهر بازیکنان و مسائلی از این دست هم به وقوع پیوست، اما فوتبال همچنان ورزش سوم بود. هنوز قهرمانانی مثل تختی و حبیبی و صنعتکاران و مهدیزاده و سیف‌پور و خجسته‌پور در کشتی و جعفر سلماسی، نصیری، تمرز، برومند و نامجو در وزنه برداری ستاره‌های ورزش ایران بودند.

اما یک رویکرد سیاسی-اجتماعی موجب شد فوتبال به ورزش اول ایران تبدیل شود. در سال ۱۳۴۷ برای اولین بار ایران میزبان جام ملت‌های

آسیا شد و هیجان شدیدی همه را فرا گرفت. تیم ملی ایران از عزیز اصلی در دروازه، محراب شاهرخی در دفاع راست، عرب در دفاع چپ، حسن حبیبی (کاپیتان) و کاشانی در مرکز، قلیچ‌خانی، کلانی، جلال طالبی، افتخاری و دیگران استفاده می‌کرد. این تیم رقیب خود را یکی پس از دیگری شکست داد. حتی برمه را که آن زمان قدرت بزرگ آسیا بود، ۳ بر یک شکست داد؛ حسین کلانی بالاتر از دفاع و دروازه‌بان تیم حریفه یک گل تاریخی زد و از آن زمان، سر طلایی لقب گرفت. بازی فینال این مسابقات بین ایران و رژیم اشغالگر اسرائیل بود. دقیقاً یک سال از جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ می‌گذشت و تعدادی از بازیکنان یهودی آلمانی و روسی تغییر تابعیت داده بودند و اسرائیلی شده بودند. یکی از آن‌ها اسپیکر، بازیکن تیم ملی آلمان بود. ورزشگاه امجدیه هم برای آن بازی‌ها بازسازی شده بود و ظرفیت استادیوم را تا ۳۰ هزار نفر افزایش داده بودند. در آن شب طلایی، ایران در مقابل رژیم اشغالگر اسرائیل قرار گرفت. آن روزها تلویزیون کم بود. در منزل ما، فامیل دور هم جمع شده بودند و بازی را تماشا می‌کردند. پدر من که اهل ورزش نبود، آن روز این بازی را تماشا کرد. وقتی گل اول را خوردیم، دیگر کسی بازی را نگاه نمی‌کرد، مادر من جلوی جام‌ناز نشسته بود و دعا می‌خواند. ما یک سقاخانه داشتیم، بچه‌ها آن جا جمع شده بودند و دعا می‌کردند. کسی به بازی نگاه نمی‌کرد تا این که بهزادی، گل مساوی را زد و بعد هم قلیچ‌خانی گل برتری را به ثمر رساند و تیم ملی ایران پیروز شد. مردم بازیکنان تیم ایران را روی سر و دست از استادیوم امجدیه تا میدان فوزیه (امام حسین ع) آوردند. بازیکنان ما از آن زمان به سرطلایی و پاطلایی و سبزپوشان شهرت یافتند، چون پیراهن تیم ملی ایران سبز، شورتش سفید و جوراب‌هایش قرمز بود. از آن شب فوتبال ورزش اول ایران شد، نگاه به فوتبال تغییر کرد و حرکتی شروع شد که تا به امروز شاهد گسترش و ادامه‌اش هستیم.